



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۳۸	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۰ / ۲۹
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص				
عنوان ۲	زکات الأموال				
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال				
عنوان ۴	مسأله هفدهم: سقوط زکات از کافر پس از مسلمان شدن				
عنوان ۵	بررسی مدرک و مستندات قاعده جب ❖ دلیل اول: اجماع ➤ رد استاد علیه السلام بر دلیل اول ❖ دلیل دوم: سیره ➤ رد استاد علیه السلام بر دلیل دوم				

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

چکیده

در این جلسه، مسأله هفدهم عروه الوثقی مبنی بر سقوط زکات از کافر پس از اسلام مورد بررسی قرار گرفت. مشهور فقها قائل به قاعده جب هستند که بر اساس آن، اسلام کافر تکالیف پیشین او را ساقط می کند. ادله این قاعده شامل اجماع، خبر (روایت: «الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ») و سیره است. اجماع به دلیل احتمال استناد آن به روایت، حجیت مستقل ندارد. در مورد سیره، مرحوم خوئی ادعای سیره قطعی بر عدم مطالبه تکالیف پیشین از کافر مسلمان شده را مطرح کردند؛ اما این ادعا با روایات دال بر اخذ زکات از کافر در زمان کفر و همچنین با قاعده عدالت و انگیزه های عقلانی - که موجب تشویق به تأخیر اسلام برای فرار از تکلیف می شود - در تناقض شناخته شد و مورد نقد واقع گردید. در نهایت، بحث به بررسی سند و دلالت روایت: «الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ» موکول شد.

درآمد بحث

مباحث و فروع مربوط به تکلیف کفار به فروع و همچنین جواز اخذ زکات از او قهراً از سوی حاکم و اینکه کافر در صورت اتلاف زکات، ضامن می شود، در ضمن مسأله شانزدهم به آنها پرداختیم. بحث ما امروز در مسأله هفدهمی است که مرحوم صاحب عروه مطرح می فرمایند.

مسأله هفدهم: سقوط زکات از کافر پس از مسلمان شدن

مسأله هفدهم این است که می فرمایند:

«لو أسلم الكافر بعد ما وجبت عليه الزكاة سقطت عنه، وإن كانت العين موجودة؛ فإن الإسلام يجب ما قبله»^۱.

سقوط زکات از کافر بعد از اسلام، مشهور بین فقهای ماست، بلکه بین فقهای مسلمین. در مفتاح الکرامة چنین فرموده اند:

«وما وجدنا من خالف أو توقف قبل صاحب المدارك وصاحب «الذخيرة»^۲؛

می فرمایند قبل از صاحب مدارک و صاحب ذخیره که مرحوم سبزواری باشد، بین علما مخالفی ما ندیده ایم که با سقوط زکات از کافر بعد از اسلام مخالفت کرده باشد.

مرحوم مقدس اردبیلی، قدس الله روحه، در کتاب مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان - که نسبتاً کتاب مفصلی است - در ذیل کلام علامه چنین می فرمایند:

«إن دليل سقوط الفروع بعد الإسلام هو الإجماع والخبر»^۳؛

دلیل بر سقوط واجباتی که کافر انجام نداده در حال اسلامش، دو چیز است: یکی اجماع، یکی خبر. کدام خبر؟ منظور از خبر، این نبوی مشهور است که فرموده اند: «الْإِسْلَامُ يُجِبُّ مَا قَبْلَهُ»^۴. مراد این است که این خبر، شهرت هم دارد.

بررسی مدرک و مستندات قاعده جب

ما اگر بخواهیم این مسأله را بحث کنیم باید بیاییم درباره قاعده جب بحث کنیم، ببینیم مدرک این قاعده چیست؟ آیا واقعاً مدرکی داریم که اثبات کند قاعده جب را که اگر کافر اسلام آورد دیگر آن تکالیفی که قبل از اسلام انجام نداده، به طور کلی از او ساقط است. حتی تکالیف مالی مثل زکات.

پس بحث ما پیرامون قاعده جب (سقوط تکالیف پیشین کافر پس از اسلام) معطوف می شود. برای اثبات این قاعده می توان سه دلیل مطرح کرد: اجماع، خبر و سیره؛ گرچه مرحوم محدث مقدس اردبیلی فرمودند دو دلیل: اجماع و خبر؛ اما علاوه بر این دو، می توان به شکلی به سیره نیز تمسک کرد؛ بنابراین، سه دلیل برای اثبات قاعده جب قابل بررسی هستند.

دلیل اول: اجماع

مرحوم محقق اردبیلی فرموده اند یکی از دلایل این قاعده، اجماع است. مرحوم حکیم در مستمسک نیز می فرمایند این اجماع «حکي عن جماعة»، یعنی ادعای اجماع تنها توسط مقدس اردبیلی صورت نگرفته است.

۱. العروة الوثقى؛ ج ۲، ص ۲۷۲.

۲. مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة؛ ج ۱۱، ص ۱۰۴.

۳. مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان؛ ج ۳، ص ۲۳۶.

۴. المجازات النبوية؛ ص ۶۷.

بعد مرحوم حکیم در مستمسک اضافه می کنند که برخی از فقها، مواردی مانند قاعده جب یا سقوط تکالیف به فروع پس از اسلام کافر را از ضروریات دین شمرده اند. صاحب مفتاح الکرامه نیز ادعا می کند «عدم وجدان الخلاف أو التوقف فيه قبل صاحب المدارک و قبل صاحب الذخیره» که ایشان نیز به این موضوع اشاره دارند.

رد استناد رحمته الله بر دلیل اول

با این حال، ادعای ضرورت و ادعای اجماع هر دو، محل اشکال هستند. ضرورت ادعا شده ثابت نیست و برخی از علما در برخی موارد قائل به تکلیف کافر هستند. پس ضرورتی که ادعا شده لم تثبت. همچنین، اجماعی که ادعا شده، این ادعا دارای یک کبرا و یک صغرا است: کبرا یعنی اینکه بینیم اجماع در چه زمانی حجیت دارد؟ زمانی که مدرکی نباشد یا احتمال مدرکی بودنش نباشد، اجماع حجیت دارد.

اگر احتمال دهیم که این اجماع مستند به مدرکی است، باید مدرک را بررسی کنیم. اجماع در این صورت فی نفسه دلیل مستقلی نخواهد بود. در ما نحن فيه، عمده مدرک در این مسأله، نبوی مشهور «الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ» است. بنابراین، اجماعی که ادعا شده یا مقطوع المدرکیه است یا لا اقل محتمل المدرکیه است و لذا قابل استناد به عنوان یک دلیل مستقل نیست؛ بلکه باید دید آن نبوی مشهور هم به لحاظ سند و هم به لحاظ دلالت چگونه است؟ بنابراین اجماع نمی تواند دلیل مستقلی برای اثبات قاعده جب باشد.

پرسشگر: ...

استاد: آن حرف دیگری است که بگوییم ضعف روایت، منجر است. که معلوم می شود که مستند ما روایت است. ما می خواهیم بگوییم اگر روایت قابل استناد نباشد اینجا ما یک اجماعی را که بتواند خودش فی نفسه دلیل باشد، واقعاً نمی توانیم ادعا کنیم؛ زیرا کسانی که فتوا به سقوط تکالیف کافر بعد از اسلام داده اند، به همین نبوی مشهور استناد کرده اند. معلوم است که این اجماعی که شده، اجماعی است که مستند به این نبوی مشهور شکل گرفته است؛ لذا ما این مدرک را باید بحث کنیم.

دلیل دوم: سیره

دلیل دومی که می توان ادعا کرد و چه بسا استدلال هم شده برای سقوط تکالیف کافر بعد از اسلام، سیره است. می توان به شکلی به سیره قطعی در بین حکام، حتی حکام حق از جمله رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام، استدلال کرد. که پس از اسلام آوردن کافر، او را به انجام تکالیف پیشینش، مانند قضای نماز و پرداخت زکات معوقه، ملزم نمی کردند. می توان گفت که یک چنین سیره ای وجود داشته است.

گرچه به طور قطعی و صریح، سیره به این شکل ادعا نشده است؛ اما در ضمن کلمات اصحاب به این سیره تلویحاً اشاره شده است.

محقق خوئی رحمته الله در تقریر بحثشان می فرمایند:

«لا إشكال كما لا خلاف في السقوط لو أسلم وكانت العين تالفة، للسيرة القطعية القائمة على ذلك في عصر النبي ﷺ والوصي عليه السلام وغيرهما من المتصدين للأمر...»^١

ایشان در این بحث، به زکاتی که بر کافر تعلق گرفته و سپس مسلمان شده می پردازند. ایشان می فرمایند اگر عین زکوی (مالی که زکات بر آن تعلق می گیرد) از بین رفته باشد، بعد از اسلام کافر، سقوط زکات از او قطعی است. البته اگر کافر قبل از تعلق زکات مسلمان شود، وقتی زمان تعلق زکات فرا می رسد، مانند سایر مسلمانان باید زکاتش را دهد. در این مسأله بحثی نیست.

بحث ما اینجاست که اگر اسلام کافر بعد از تعلق زکات باشد، زکاتی که قبل از اسلامش بر او واجب شده، آیا از او ساقط می شود یا خیر؟ مرحوم خوئی در این مورد می فرماید: اگر عین زکوی تلف شده باشد، لا شک فی سقوط الزکاة. دلیلش چیست؟ می فرماید: «السيرة القطعية القائمة على ذلك في عصر النبي ﷺ والوصي عليه السلام وغيرهما من المتصدين للأمر»؛ سیره قطعی قائم بر این بوده که حکام مسلمین، کفاری را که مسلمان می شدند به انجام تکالیف پیشینشان، مانند پرداخت زکات معوقه، ملزم نمی کردند.

این مطلب از مرحوم خوئی در جلد ۲۳ موسوعة الإمام الخوئی آمده است که کار خوبی انجام داده اند که کتب ایشان را با تقریرات مشهور و رایج ایشان، یکپارچه کرده اند.

رد استناد رحمته الله بر دلیل دوم

ما اینجا یک مطلبی بر فرمایش ایشان اضافه کرده ایم. که: «لو صحت دعوى السيرة هذه فهي شاملة لما إذا لم تكن العين تالفة وأسلم الكافر بعد تعلق الزكاة بماله». به عبارت دیگر، اگر چنین سیره ای وجود داشته باشد، فرقی نمی کند که عین زکوی تالفه باشد یا غیر تالفه. سیره بر این است که اگر کافر بعد از تعلق زکات به مالش مسلمان شود، از او زکات نگیرند. پس این سیره عامه ای است که اگر صحیح باشد، به این معناست که اگر کافر بعد از تعلق زکات به مالش مسلمان شود، زکات از او ساقط می شود چه عین تلف شده باشد یا تلف نشده باشد.

بنابراین با این سیره می توان دلیل اقامه کرد بر عدم وجوب اخذ به واجبات از کافر. یعنی آن واجباتی نظیر زکات که قبل از اسلام بر او واجب شده، از او ساقط می شود. به عبارت دیگر، واجبات از ذمه کافر بعد از اسلامش، ساقط می شود.

پرسشگر: ...

استاد: این را گفتیم. این کافر بعد از اینکه مسلمان شد، دیگر در حکم مسلمان است. اگر بعد از اسلام حول بر مالش گذشت، باید زکاتش را دهد. ما داریم زکات قبل از اسلام را بحث می کنیم. حول در حال کفر بر مال گذشته و بعد، اسلام آورده است.

البته شاید در ذهن ایشان این باشد که اگر اسلام در وسط حول اتفاق بیفتد، آیا باید زکات را گرفت یا نه؟ اگر اسلام آورده اما در وسط حول اتفاق افتاده و تمام حول در زمان اسلامش نبوده، گرچه انتهای حول در زمان اسلامش بوده، شاید آنچه در ذهن ایشان است همین فرع است که این مسأله نیاز به بحث بیشتری دارد.

خلاصه، نکته مهم این است که مرحوم خوئی یک ادعای سیره قطعیه ای داشت بر عدم تکلیف کفار بر فروع که ما آن را باطل کردیم. همان طور که پیش تر اشاره شد، ادعای سیره قطعیه بر عدم تکلیف کفار به فروع، با روایات متعددی که متعرض شدیم و نشان دهنده اخذ زکات علاوه بر خراج از کفار در زمان کفر است، در تناقض است. لذا این سیره ادعایی رد می شود.

اگر این سیره عدم تکلیف کفار بر فروع را نپذیریم - که نپذیرفتیم - چراکه زکات را از کافر در زمان کفرش می گرفتند، این کافری که بعد از تعلق زکات مسلمان شده، یعنی در زمان کفرش زکات به مالش تعلق گرفته و زکاتش باید گرفته شود. از آن طرف اگر زکات بعد از اسلام به مالش تعلق بگیرد، خوب او مانند سایر مسلمانان از او زکات گرفته می شود. پس این ادعای سیره چیست؟ بیان ما را التفات بفرمایید.

گفتیم ادعای سیره قطعیه بر عدم تکلیف کفار بر فروع با روایات متعددی که متعرض شدیم منقوض است. روایات دال بر این بودند که زکات را از کفار در حال کفرشان می گرفتند. حالا این زکات اگر بعد از اسلام به مال تعلق بگیرد، در این صورت از این شخص مثل سایر مسلمانان زکات گرفته می شود. در نتیجه، این سیره متلاشی می شود. بنابراین اگر زکات قبل از اسلام به مالش تعلق بگیرد، شأنش شأن سایر کفار است که از او اخذ زکات می شود. اگر بعد از اسلام زکات به مالش تعلق بگیرد، شأنه کشان سایر المسلمین، لذا زکات از او گرفته می شود. در نهایت، می توان گفت که ادعای سیره قطعیه بر عدم تکلیف کفار به زکات چه قبل و چه بعد از اسلام، با روایات و واقعیت های موجود در شریعت در تناقض است.

مشکل مستبعد این سیره این است که این شخصی که کافر بوده و هر چند بعداً مسلمان شده، اما در زمان کفرش مطیع بوده، زکات را از او می گرفته اند و لو اینکه مورد قبول واقع نشده است؛ اما کافری که در زمان کفر نافرمانی کرده و زکات نداده است، در صورت اسلام از او بخشیده می شود. پس اگر چنین سیره ای را بپذیریم دچار چنین استبعادی می شویم. نکته استبعاد این است که یلزم من هذه السيرة اینکه آن کافری که عصیان کرده و تمرد کرده و زکات نداده، بعد از اسلام زکات را از او نمی گیرند؛ اما کسی که در حال کفر تمرد نکرده، زکات را از او می گیرند، هر چند بعداً مسلمان شود. پس این سیره، مستعد استبعاد است. یعنی کافری که تمرد نکرده، زکاتش را می گیرند و کافری که تمرد کرده، زکاتش را نمی گیرند. این امر یک تناقض آشکار است؛ چراکه باید اطاعت در زمان کفر پاداش داشته باشد و نافرمانی مجازات داشته باشد. بنابراین، معنایش این است که هر کافری چنین انگیزه ای پیدا می کند که بگوید: «بهتر است که اصلاً مسلمان نشوم و به طور تعمدی مسلمان نشوم، تمرد می کنم و زکات هم نمی دهم، تا اینکه بعد اسلام بیاورم و زکات از من بخشیده شود و بعد از اسلام هم که دیگر کسی از من مطالبه زکات هم نمی کند!».

خلاصه چنین سیره ای مستبعد است و دقت کنید نمی گوئیم محال است.

پرسشگر: ...

استاد: ما که نمی خواهیم از آقای خوئی تقلید کنیم. ما داریم اجتهادی بحث می کنیم. ما بر مبنای دلیل بحث می کنیم. ما نمی خواهیم بگوئیم بر مبنای آقای خوئی چه اتفاقی می افتد. ما می خواهیم اینجا بحث کنیم ببینیم که نظر صحیح چیست؟ اگر مبنا غلط است می گوئیم به این دلیل مبنا غلط است. ما بحث «اگری» نمی کنیم که می فرمایید «اگر فلان». ما داریم نظر خودمان را می دهیم. اینجا داریم بحث اجتهادی می کنیم. می خواهیم بگوئیم طبق دلیل، نتیجه

چه می شود. چرا این گونه می گوید؟ این همه مشهور علما قائل به سقوط زکات یا کل واجبات شده اند را چه می گوید؟! تنها آقای خوئی که نیست. خود آقای خوئی اصلاً قائل به تکلیف کفار نیست. حتی آنهایی که قائل به تکلیف کفار بوده اند، قائلند به اینکه «الإسلام یجب ما قبله» که شاید ما هم قائل شویم. در این بحث هستیم که آیا این سیره ای که به آن استدلال شده، آیا این سیره قابل استدلال هست یا نیست؟

پرسشگر: ...

استاد: بله، یعنی این سیره ای که گفته می شود، این سیره، شکل گیری اش بسیار مستبعد است. حالا عرض کردیم آنچه در روایات داریم این است که قبل از اسلامشان که از ایشان زکات می گرفتند. بعد از اسلامشان هم مسلمان هستند و باید زکات بدهند.

پرسشگر: ...

استاد: خب، این هم باز مشکلی می شود. یعنی ما بگوییم که کسی که در ذیل حکومت اسلامی است زکات را می گیریم، کسی که در ذیل حکومت اسلامی نیست زکاتش را نمی گیریم. به عبارت دیگر از کسی که دشمن بوده و با دشمنی اش امنیت ما را می گرفته زکات نمی گیریم؛ اما از کسی که به ما امنیت می بخشیده و یا حداقل امنیت ما را به مخاطره نمی انداخته و مطیع ما بوده، زکات می گیریم.

ما می گوئیم این سیره را ما داریم نقد و نقض می کنیم. ما می گوئیم اگر شما به چنین سیره ای معتقد باشید، این اشکال پیش می آید. آن اشکال را هم بنابر تکلیف کفار به فروع داریم مطرح می کنیم، نه بنابر عدم تکلیف کفار به فروع. گفتیم ما اول نقض کردیم ادعای سیره مرحوم آقای خوئی را که می گفتند از کفار زکات گرفته نمی شده، نه زکات و نه مطالبه واجبات؛ درحالی که ما قبلاً بحث کردیم و گفتیم چنین نیست؛ بلکه از آنها مطالبه واجبات و ترک محرمات می شده است؛ بنابراین ادعای چنین سیره ای می گوئیم مشکل است.

پرسشگر: ...

استاد: نماز و روزه را از مسلمین هم مطالبه نمی کنیم تا چه برسد به کفار. حالا بحث ما در ادعای استدلال به سیره است. که بعد بحث را مفصل ادامه خواهیم داد تا ببینیم که نتیجه چی می شود. آیا فرض کنید، این سقوط، سقوط عبادات تنهاست یا سقوط واجبات مالیه هم هست؟ این بحثی است که بعد از اینکه ما دلیل بر قاعده جت اقامه کردیم، بعد باید ببینیم این دلیل دایره شمولش چیست؟ آیا مطلق واجبات را با این دلیل با فرض اسلام از کافر ساقط می کنیم؟ یا نه، خصوص واجبات عبادیه مثلاً که شما می فرمایید؟ این دیگر بحث آینده ماست.

الآن بحث ما در این است که آیا برای قاعده جت می توان به سیره استناد نمود؟ گفتیم بنابر توضیحی که ما دادیم چنین ادعایی مشکل است که سیره بتواند مدرک قاعده جت باشد. حالا بحث آینده ما در خود روایت است که ما تا به حال به دو دلیل پرداخته ایم: هم اجماع را بحث کردیم، هم سیره را که این دو دلیل از ادله ای است که می توان به این دو دلیل مثلاً به عنوان دلیل قاعده جت استناد نمود که هر دو دلیل به نظر ما تام نبودند. می رسم به این روایت: «الإسلام یجب ما قبله» ببینیم آیا این روایت را هم سنداً، هم دلالتاً می توان به آن اعتماد کرد و اثبات مطلب نمود یا نه؟ این بحث آینده ماست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين